

سیری در

تاریخ سیاسی ایران

از شاه‌شاهی هخامنشی تا کنون

جین رالف تارثویت

ترجمه‌ی

غلامرضا علی‌بابایی



کتاب‌آمه

سرشناسه	: کارثویت، جین رالف، ۱۹۴۳ - م.
عنوان و نام پدیدآور	: سیری در تاریخ سیاسی ایران از شاهنشاهی هخامنشی تاکنون / جین رالف کارثویت : ترجمه‌ی غلامرضا علی‌بابایی
وضعیت نشر	: تهران: کتاب آمه، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۷۰ ص. مصور، عکس
شابک	: ISBN 978-600-5757-63-7
وضعیت فهرست‌نویسی	: قیپا.
یادداشت	: کتابنامه: ص / ۴۵۹ - ۴۶۲
موضوع	: تاریخ سیاسی ایران از شاهنشاهی هخامنشی تاکنون.
موضوع	: ایران — تاریخ.
شناسه افزوده	: علی‌بابایی، غلامرضا، ۱۳۲۹ - . مترجم.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۵ ک ۲ س ۱۰۹ / ۹ DSR
رده‌بندی دیگری	: ۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۰۲ - ۸۵ م.

The Persians

by: Gene R. Garthwaite, Blackwell Publishing, 2005



کتاب آمه

سیری در تاریخ سیاسی ایران

از شاهنشاهی هخامنشی تاکنون

جین رالف کارثویت

ترجمه‌ی غلامرضا علی‌بابایی

طرح جلد: ابراهیم حقیقی

چاپ دوم (اول ناشر): ۱۳۹۱

شماره‌ی نشر: ۶۱

شمارگان: ۱۲۰۰ نسخه

چاپ: فرشیوه - صحافی بهمن

بلوار کشاورز - نبش کارگر - پلاک ۳۰۸ تلفن: ۶۶۹۳۹۲۴۵ - فروش ۶۶۴۱۱۴۲۹

Email: amehpub@yahoo.com

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۵۷-۶۳-۷

کلیه حقوق محفوظ است

بها: ۱۶۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۷	 دیباچه‌ی مترجم
۱۳	 توضیحات پیرامون پارهای از عبارات
۱۹	 سپاس‌های نویسنده
۲۱	 جدول سلسله‌های حکومتگر ایران
۳۳	 ۱. مکان و مفهوم پارس
۶۵	 ۲. هخامنشیان (۳۳۱-۵۵۰ پ.م.)
	 ۳. اسکندر (۳۲۳-۳۳۰ پ.م.)، سلوکیان (۱۴۹-۳۱۲ پ.م.) و پارتیان
۱۳۷	 (۲۲۴ ب.م. - ۲۴۷ پ.م.)
۱۶۹	 ۴. ساسانیان (۶۵۱-۲۲۴ میلادی)
۲۲۳	 ۵. "انیران": اعراب، ترکان، و مغولان در ایران
۲۸۷	 ۶. صفویان (۱۷۲۲-۱۵۰۱)
۳۳۹	 ۷. قاجاریه (۱۹۲۶-۱۷۹۹)
۳۸۳	 ۸. ایران، (۲۰۰۳-۱۹۲۱): ایران عصر پهلوی و ایران جمهوری اسلامی
۴۷۱	 یادداشت‌ها
۴۷۵	 نمایه

دیباچه‌ی مترجم

گویا اعلیحضرت شاهنشاهی فراموش کرده است
که برای رسیدن به تاج و تخت، جز دو تلگرام از دو
خط و احضارش به پایتخت، پایه‌ای دیگر نداشته
و او از مادر با دیهیم شاهی و خانم ملک زاییده
نشده و قباله‌ی سلطنت مطلقه از آسمان و خدای
جهان در دست نداشته است.^۱

کتاب حاضر، شرح فشرده‌ی تاریخ سیاسی ایران از دوران هخامنشیان تا
روزگار کنونی است که به یاری منابع معتبر موجود، توسط جین گارثویت
استاد و پژوهشگر تاریخ ایران در کالج دارتموث انگلستان به رشته تحریر
درآمده است و اینک ترجمه‌ی فارسی آن در پیش روی خوانندگان ارجمند
قرار دارد.

نویسنده در بدو امر به شرح ویژگی‌های تجد ایران و سپس کالبدشناسی
حکومتگران و تعامل حکومت آن با جامعه‌ای می‌پردازد که اقتصاد آن بر
اساس کشاورزی و دامداری استوار است.

نگارنده از یک چشم انداز تاریخی و در عین حال جامعه‌شناسی مدرن به
چگونگی فرمانروایی، سلطه، کسب مشروعیت و واکاوی رهبری، فره‌مند
(کاریزماتیک)^۲ حکومتگران ایران پرداخته و شکل‌گیری حکومت بر اساس

۱. ادوارد براون، انقلاب ایران، ترجمه‌ی احمد پژوه (تهران: معرفت، ۱۳۲۹) ص ۱۶۴.

۲. به عقیده‌ی ماکس وبر، تمام شکل‌های سلطه در طول تاریخ، ترکیب، آمیزه، انطباق و
تعدیل سنخهای کاریزمایی، سنتی و قانونی بوده است. در هر مورد، تحلیل وی با سنخ
"تاب" شروع می‌شود. مثلاً رهبری کاریزمایی رابطه‌ای اساسی بین حکمران و حکومت

فدراسیون/کنفدراسیون [ایل بزرگ] و برپایی قشون به منظور صیانت از حدود و ثغور قلمرو تحت امر را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در این راستا، همچنین، چگونگی هویت بخشیدن به نظام تحت سلطه و علل کشمکش بر سر جانشینی، که یکی از مهم‌ترین عوامل تاریخ ایران به شمار می‌آید، در بوته‌ی نقد قرار می‌گیرد.

به نظر نویسنده، پس از فتح ایران به دست اسلام، ایلات صحرانشین آسیای مرکزی به سوی نجد ایران سرازیر شدند و با بهره‌گیری از مهارت دولتمردان ایرانی پس از فروپاشی ساسانیان، به اداره‌ی کشور پرداختند. این معاضدت دستگاه دیوان‌سالاری تا زمانی که منتج به بحران قدرت نمی‌شد، ادامه می‌یافت. سرنوشت خواجه حسنک وزیر، رشیدالدین فضل‌الله، قائم مقام فراهانی و امیرکبیر همگی حکایت از خودکامگی شرقی و آن بحران قدرت دارد.

نویسنده به شرح دلایل کشمکش دولتمردان حکومت‌های متأخرتر برای تمرکز قدرت و نیز ضرورت انجام اصلاحات به دست عباس میرزای ولیعهد که وارث مسلم تاج و تخت و والی آذربایجان بود، می‌پردازد. لازم به ذکر است که، عباس میرزا در نخستین جنگ ایران و روس به این نکته پی برد که سوارنظام قبیله‌ای، که به تحقیر "اراذل" خطابشان می‌کرد، به هیچ وجه در برابر توپخانه‌ی روس‌ها کاری از پیش نمی‌برد. بنابراین به مأمورسازی قشون روی آورد و اولین دفاتر دائمی نمایندگی ایران را در پاریس و لندن افتتاح کرد و گروهی از دانشجویان را برای ارتقای معلومات به اروپا فرستاد و سپس برای جلوگیری از تکرار شورش‌های مذهبی که سلطان سلیم را از پای آورده

شونده است که آن چنان صورتبندی شده است که مثال‌های آن را می‌توان در تمام زمینه‌های تاریخی پیدا کرد. سنخ مربوطه در هر مورد در سه سطح بررسی می‌شود: ۱. اعتقاد به مشروعیتی که نظام سلطه را نگه می‌دارد؛ ۲. سازمانی که به نظام سلطه می‌دهد تا نقش خود را ایفا کند؛ ۳. مسائل تکرار شونده‌ای که مشخصه‌ی مبارزه بر سر قدرت اند. (سیمای فکری ماکس وبر، راین‌هارد بندیکس ترجمه محمود رامبد، تهران: هرمس، ۱۳۸۲ ص ۳۵۹).

بود، نظر مساعد علما را به نظام جدید جلب کرد. دوست او شیخ الاسلام تبریزی می‌گفت که، نوسازی ارتش کاملاً با اسلام منطبق است، زیرا مگر قرآن نمی‌فرماید که خداوند آن مؤمنان را که در صف جهاد با کافران مانند سد آهنین همدست و پایدارند، بسیار دوست می‌دارد. وقایع‌نگار درباری او نیز می‌ریسد که ولیعهد با «ذهن نافذ» خود و از طریق اروپاییان راهکارهای نظامی اختراع شده توسط پیامبر را کشف کرده بود، زیرا در حالی که اروپاییان این راهکارها را حفظ کرده بودند، مسلمانان قربانی جهالت، تبلی، غرور، حسادت و «ناهماهنگی و تفرقه‌ی» خود شده بودند؛ بنابراین ارتش جدید میراث غریب‌ستقیم اما مشروع پیامبر بود.

نویسنده در ادامه به شرح علل ناکامی اصلاحات از دوران قاجاریه و شکل‌گیری هویت ایرانی، پارسی، پهلوی، در طول دوران سلطنت آخرین سلسله‌ی رژیم شاهنشاهی و نقش انقلاب در تغییر ایدئولوژی و نهادهای حکومت پهلوی می‌پردازد.

در این کتاب همچنین به واکاوی عللی پرداخته می‌شود که به انقلاب و پیروزی آن و در نهایت فروپاشی رژیم پهلوی دوم منجر شد. پادشاهی که، در درون، چون هملت، روحیه‌ای متزلزل داشت، در برون، اغلب چون هرود خودکامه، لاف قدر قدرتی می‌زد. عزلت‌گزینی بود و جلوت‌نهایی را بر جنجال جلوت سیاسی رجحان می‌گذاشت، اما بخش اعظم زندگی‌اش را ناچار، زیر نور اغلب‌گزنده‌ی رسانه‌های عمومی می‌گذراند. از سویی زمانی که دور و برش را موجی از مداحان داخلی و خارجی گرفته بودند - و یکی چون اسدالله علم او را همسنگ ناپلئون می‌دانست و آن دیگری آرزو می‌کرد که چند صباحی بر آمریکا هم حکومت کند - با کبر و کبریا حکم می‌راند، اما شگفت آنکه به محض آنکه زره قدرتش ترک برداشت، ناگهان توان تصمیم‌گیری هم یکسره از او زایل شد.^۱

۱. تضاد سلطنت با تجدد: بررسی موردی زندگی پهلوی دوم، عباس میلانی. تهران: سیاست‌نامه‌ی شرق. ۱۳۸۴.

نویسنده به طرح نکات بدیعی در چهارچوب ساختار قدرت و پیوند دین و دولت (جایگاه شاه و فره ایزدی او)، اثبات حقانیت حکومت و نیاز به دلایل ایزدی و رسیدن به مقام «ظل الهی» پرداخته و از مناظر گوناگون به روشن شدن نکات تاریک تاریخ ایران کمک می‌کند.

مجموعه‌ی کنونی گرچه به‌طور فشرده ولی به دقت رویدادهای سرتاسر تاریخ ایران، از ابتدا تا به امروز را در بوته‌ی نقد نهاده و نویسنده با استفاده از منابع دست اول، آری به یادماندنی در این وادی از خود بر جای گذاشته است.

جین رالف گارنوت استاد مطالعات آسیایی و استاد تاریخ در کالج دارتموث انگلستان است. از او پیش از این آثاری چون «خان‌ها و شاهان: تحلیلی مستند از بختیاری‌های ایران» (۱۹۸۳) منتشر شده است.

و اما در کار ترجمه، متن اصلی بدون کم و کاست به فارسی برگردانیده شده و هر جا که نیاز به مراجعه به متن اصلی فارسی بوده، از همین قرار عمل شده است. توضیحات داخل قلاب در متن و نیز کلیه‌ی پانویس‌ها از مترجم است. ارجاعات شماره‌دار لاتین داخل قلاب به یادداشت‌های نویسنده‌ی کتاب اشاره دارد که همراه با پیوست در انتهای این مجموعه آورده شده است. در اینجا وظیفه‌ی خود می‌داند تا از آقای حسن شیرزادی که بر من منت نهاد و با فروتنی هرچه تمام‌تر اصل کتاب را در اختیار این جانب گذارد، تشکر نماید. همچنین از سرکار خانم بگونند و آقای مهرداد رضائیان که متن ترجمه را پیش از چاپ مطالعه نموده و نکات ارزشمندی را یادآور شدند و نیز از آقای حسن قاضی‌مرادی به‌خاطر ارائه‌ی پاره‌ای توضیحات پیرامون فرمانروایی در ایران سپاسگزاری نماید. سپاس دیگر از سرکار خانم حسینی که وظیفه‌ی دشوار حروفچینی و صفحه‌آرایی را عهده‌دار شدند. همچنین وظیفه‌ی خود می‌داند که از دوست ارجمند آقای اصغر دستمالچی که با دیدی انتقادی این مجموعه را مطالعه کردند و موارد ابهام را با قلم شیوای خود یادآور شدند، سپاسگزاری نماید. سرانجام از دوست دیرینه و گرانمایه آقای

محمد رفیعی مهرآبادی که متن ترجمه را با حوصله‌ی فراوان با متن اصلی تطبیق دادند، کمال تشکر را داشته باشد.

در پایان از خوانندگان ارجمند تقاضا دارد تا از سر صدق و صفا، مترجم را از کاستی‌های موجود آگاه سازند، باشد که وی از این راه مزد خود را یافته باشد.

غلامرضا علی‌بابائی

۲۴ مهر ۱۳۸۶

توضیحات پیرامون پاره‌ای از عبارات

اقتدار (authority) یا آمریت به معنای توانایی اعمال نفوذ بر دیگران است. در ادبیات سیاسی، اقتدار، به یک معنا، کاربرد مشروع زور است. اقتدار مشروع اقتداری قانونی و عادلانه و برحق است. در نتیجه، اجبار یا اعمال زور از جانب شخص واجد اقتدار موجه به شمار می‌رود. مشروعیت یک نظام سیاسی همان ارزشمندی آن است؛ به این معنا که نظام مبین اراده‌ی عمومی است.

حکومت (gubernator, gubernatio)، در چند معنا به کار می‌رود:

- شخص یا اشخاص که عمل حکمرانی را انجام می‌دهند؛

- به قوه‌ی مجریه در مقابل قوه‌ی مقننه اطلاق می‌شود؛

- گروه سیاست‌گذارانی که قوانین را تصویب و اجرا می‌کنند.

بسیاری از صاحب‌نظران مفاهیم دولت و حکومت را (مابین‌مبالاتی) به یک معنا به کار می‌برند. جی. دی. اچ. کول (G.D.H. Cole)، دولت را به عنوان "دستگاه حکومت ملی" تعریف می‌کند و به عقیده‌ی لاسکی (Laski) «عمل دولت همان عمل حکومت است».

با این حال، بنا به دلایل گوناگون، باید تمایز بین مفهوم دولت و حکومت را حفظ کرد. در نظر تاریخی حکومت به لحاظ نظری و عملی قبل از پیدایش دولت وجود داشته است و حکومت می‌تواند بدون وجود دولت وجود داشته باشد. دولت قدرت عمومی و کاملی است که به حکومت شأن و حیثیت می‌بخشد. حکومت مجری و حامل اقتدار دولت است و این اقتدار مستمر فراتر و برتر از حکام و اتباع است و به سازمان سیاسی (کشور) تداوم و همبستگی می‌بخشد. اگر حکومت کاملاً با دولت یکی دانسته می‌شد، در آن

صورت هر تغییری در حکومت موجب بروز بحران در دولت می‌شد. همین نکته ما را از مربوط ساختن کل اعمال حکومت به دولت برحذر می‌دارد.

دولت که معادل انگلیسی آن (state) است، از ریشه‌ی لاتینی stare به معنای ایستادن و به صورت دقیق‌تر از واژه‌ی status به معنای وضع مستقر و پابرجا گرفته شده است. دولت قدرت عام و مستدامی است که بالاتر از حکام و اتباع ایشان قرار دارد و از لحاظ جغرافیایی مرکب از سرزمین مشخص و مردمی است که در آن زندگی می‌کنند و از حقوق شهروندی برخوردارند. دولت یگانه تشکیل صاحب اقتدار در درون سرزمین خاصی تلقی می‌شود.

دولت به عنوان عالی‌ترین مرجع اقتدار مدعی سلطه‌ی انحصاری در درون قلمرو خویش است و به این معنا واجد حاکمیت است؛ نخست اینکه دولت در درون قلمرو خویش رقیبی ندارد و بر همه‌ی گروه‌ها مسلط است؛ و دوم اینکه از نظر خارجی دولت وقتی واجد حاکمیت است که دولت‌های دیگر آن را به عنوان دولتی مجزا و مستقل شناسایی کنند. این مفهوم اغلب به صورت ابهام‌انگیزی در قالب عبارت «تمامیت ارضی» بیان می‌شود.

شاهی آرمانی / آرمان شهریاری، در اندیشه‌ی سیاسی ایرانشهری، شاه آرمانی دارای فرایندی است و به عنوان انسان خداگونه، نماینده و برگزیده خدا بر روی زمین است و دارای دو صفت جلال و جمال است. در بندهای ۵ و ۶ کتیبه‌ی شوش متعلق به داریوش بزرگ، «شهریاری زیبا» به «شاهی آرمانی» تعبیر شده است. در شاهی آرمانی، شاه نماینده‌ی طبقات و اصناف مردم، تبلور نهادهای سیاسی و اجتماعی و ضامن بقای آنها بود؛ در واقع، شاه آرمانی پروردگار روی زمین تلقی می‌شده است.

نجم‌الدین رازی شاه آرمانی را به «ملوک دین» تعبیر می‌کند، مظهر و مظهر صفات لطف و قهر خداوندی می‌داند (مرصادالعباد، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۵، صص ۳-۴۱۲). شاهی آرمانی در فرمان‌ها و فره‌مند بودن در اوستا دارای وجهه‌ای

دینی بوده و شهر یاران ایران زمین، شاهانی دین آگاه بودند. با پایان عصر زرین فرهنگ ایران و مقارن یورش مغولان و جانشین شدن بازمانده‌ی اندیشه سیاسی ایرانشهری با یاسای چنگیزی، تحولی اساسی در اندیشه‌ی سیاسی در ایران پیدا شد و به تدریج، نظریه‌ی سلطنت مطلقه جانشین اندیشه‌ی شاهی آرمانی شد. در این تحول شاه دارای فره ایزدی، به موجودی اسطوره‌ای یا موجودی دارای کرامات و خوارق عادات تبدیل شد (خواجه نظام‌الملک، سید جواد طباطبایی. تهران: طرح نو، ۱۳۷۵، ص ۲۰۱).

فدراسیون (federation)، به مجموعه‌ای از قبایل / ایلات گفته می‌شود.

فر - فره، در آیین ایران باستان دارای اهمیت ویژه بوده و آن عبارت از فروغی ست ایزدی که از سوی اهورا مزدا به پیامبر یا رهبر بخشیده می‌شده است. از پرتو این فروغ است که کسی به پادشاهی رسد و برازنده‌ی تاج و تخت گردد. فره ایزدی مهم‌ترین جلوه‌ی مشروعیت دینی و سیاسی شاهان است. این مؤلفه‌ی محوری به عنوان عامل مشروعیت بخش پادشاهی به مؤلفه‌ی ظل‌الله بودن شاهان در دوران بعد از اسلام تبدیل شد.

فرمانروایی: تطور عناوین

فرمانروایان دوران ایران باستان، عمدتاً، از عنوان شاه/شاهنشاه استفاده می‌کردند. این عنوان در دوران بعد از اسلام نیز تداوم یافت و القاب دیگری نیز به آن اضافه شد. نخستین کس عضدالدوله‌ی دیلمی بود که از عنوان شاهنشاه استفاده کرد. اولجایتو خود را شهنشاه و شهنشاه اسلام نامید. خلفا را السلطان ظل‌الله فی الارض و ظل‌الله و خلیفه‌الله می‌خواندند. در مکتب رشیدی عنوان پادشاه به صورت "خسرو ایران و وارث ملک کیان آمده است. شاه اسماعیل صفوی را "نواب" می‌گفتند.

در دوران قاجاریه نحوه‌ی کاربرد عناوین و عبارات پرتنطنه نمایانگر تطور این القاب است. آقامحمدخان را خان و شاه، فتحعلی شاه را شهنشاه و خاقان؛ محمدشاه را خاقان ابن خاقان؛ و ناصرالدین شاه را خاقان ابن خاقان ابن

خاقان و قبه‌ی عالم می‌گفتند. وقایع‌نگاران درباری و کاتبان دولتی شاهان قاجار را گیتی‌ستان، سکندرشان، جم‌جاه، فریدون فر، و خسرو شوکت می‌نامیدند. در هنگام جنگ و گاه مجازات، چنگیز صولت و تیمور سطوت و در زمان صلح شهریار کامکار و سلطان صاحبقران خطاب می‌کردند. اما مهم‌تر از همه عناوینی چون ظل‌الله فی‌الارض، اسلام پناه، شریعت مدار، حافظ ملک عجم و پادشاه ممالک محروسه‌ی ایران بازتاب و ظایف مدنی و مذهبی آنان بود. کاربرد عنوان شاه/شاهنشاه تا پایان حیات رژیم شاهنشاهی ادامه داشت.

قدرت (power) عبارت از فرصتی است که در چهارچوب رابطه‌ی اجتماعی وجود دارد و به فرد امکان می‌دهد تا قطع نظر از مبنایی که فرصت مذکور بر آن استوار است، اراده‌اش را حتی علی‌رغم مقاومت دیگران بر آنها تحمیل کند. قدرت اجباری (coercive power)، برعکس اقتدار (authority)، فاقد مشروعیت سیاسی و اجتماعی است و به جای آن بر ترس و اعمال فشار و خشونت بنیان دارد. این قدرتی است معروف زور (force). قدرت اجباری، بر خلاف اقتدار، ناپایدار است.

کنفدراسیون (confederation)، به مجموعه‌ای از چندین فدراسیون گفته می‌شود که از لحاظ ساختاری دارای اهداف بلندمدت سیاسی و اقتصادی است و رؤسای آن از استقلال کمتری نسبت به فدراسیون برخوردارند.

مشروعیت (legitimacy) به معنای منطبق بودن با قانون است. اقتدار مشروع اقتداری است که از جانب کسانی که تحت کاربرد آن قرار می‌گیرند، اعتبار یا موجه تلقی می‌شود. از نظر ماکس وبر مشروعیت به سه نوع عمده‌ی کاریزمایی، سنتی و عقلایی - قانونی تقسیم شده است. همه‌ی دولت‌ها قطع نظر از ایدئولوژی، خواهان آن‌اند که دست‌کم بخشی از جمعیت، قدرتش را مشروع تلقی کنند.

نظریه‌ی توأمان بودن دین و مُلک/ دین و دولت (simultaneous rulership) یکی از اساسی‌ترین مفردات اندیشه سیاسی ایرانشهری است و به نظر می‌رسد که برای نخستین بار به اردشیر بابکان نسبت داده شده است. در اندرزنامه‌ی «عهد اردشیر» که متن آن را ابوعلی مُسکویه‌ی رازی در کتاب تجارب الامم آورده، آمده است:

بدانید که پادشاهی و دین، دو برادر همزادند که پایداری هر یک جز به آن دیگری نباشد. (ابوعلی مسکویه‌ی رازی، تجارب الامم. ترجمه ابوالقاسم ادمی، تهران: سروش، ۱۳۶۹، ص ۱۱۶ - ج ۱)

همین مضمون در نامه‌ی تنسره به گشنسب از زبان تنسر آمده است: عجب مدار از حرص و رغبت من به صلاح دنیا برای استقامت احکام دین، چه دین و مُلک از یک شکم زادند، دوسیده، هرگز از یکدیگر جدا نشوند. (نامه‌ی تنسره به گشنسب، به کوشش محیی مینوی، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۴ ص ۵۳).

و نیز در کتاب چهار مقاله‌ی نظامی عروضی سمرقندی آورده شده است: الدین و الملک توأمان، دین و ملک دو برادر همزادند که در شکل و معنا هیچ زیادت و نقصان ندارند. (چهارمقاله به کوشش محمد معین، تهران: زوار، ۱۳۳۳، ص ۸-۱۷).

سپاس‌های نویسنده

علاقه‌ی من به ایران به روزگاری دیرین بازمی‌گردد، و من در این میان به شمار فراوانی از افراد که برای نخستین بار مرا در این راه یاری دادند مدیون هستم، به‌خصوص به رابرت جی و لیندا بریدوود فقید؛ پتی جو و رد واتسون؛ ج. ا. فون گروندباوم فقید و یکی یکی.

مایلم که از رُی مقدمه‌ی استفان دیل که به من فرصت دادند تا نخستین ایده‌هایم در مورد این کتاب را در سمینارهای هاروارد و دانشگاه ایالتی اوهایو جامه‌ی تحقق به خود ببوشد، تشکر نمایم. همچنین تشکرات ویژه‌ای را به همکارانم که فصول این کتاب را در مراحل مختلف مطالعه کردند، مدیون هستم: منگل بیات، دیوید مورگان، بیل سامنر، تورج دریایی، دروو نیومن، میثاق پارسا، موریس روسابی و مریم چارلز وود. به‌علاوه مایلم که به‌خصوص از دیوید استروناچ و ادموند هرترزیک تشکر کنم. با کسان دیگری نیز در این باره ملاقات‌هایی داشته‌ام؛ در این مورد به‌خصوص از جان کورتیس و آمیلی کورت تشکر می‌کنم. همچنین از پروانه آبراهامیان، جیمز بیل، ویلیام هاناوی و شائول بخاش به‌خاطر کمک و بصیرتشان تشکر می‌کنم.

تشکرات ویژه را تقدیم پاملا کراسلی می‌دارم که بحث‌های فراوانی را در مورد فرمانروایی و آسیای مرکزی با ایشان داشته‌ام. دیگران در دارتموث که با صبر و حوصله جنبه‌هایی از این کتاب را با من به بحث نشستند و از من حمایت کردند عبارتند از: گایل ورنازا، مریسا ناوارو، دیل آیکل مان، کامیار عابدی، ناهید طباطبایی، ویرجینیا کلوز، پتسی کارتر، فران اسکالادا، و به‌طور کلی همکارانم در رشته‌ی تاریخ و کالج دارتموث. دانشجویانم در

دارتموث در این کتاب مشارکت داشته‌اند و من در اینجا از دیوید ریودیگ،
 درو نیومن، پت بارون و جاستین استیرنز به نمایندگی از آن گروه بزرگ تشکر
 می‌کنم. همچنین تشکر فراوان از علی بختیاری، شیدا بلیر، شیدا کن بای،
 ریچارد تیر، سندی مورتون و به‌خصوص سوزان رینالدز دارم. مایلم از
 همکارانم در ایران به‌ویژه سکندر امان‌اللهی، ایرج افشار و کاوه بیات تشکر
 نمایم. این اسمیت در کار ویرایش کتاب مرا یاری داده و من صمیمانه از وی
 به‌خاطر یزینی و پریش‌های مهمی که کرد متشکرم. همچنین تشکر از سوزان
 و جیم رایت و به‌خصوص از خانواده‌ی برنشتاین، جین و راف، جان و جنی،
 دان و کلیر و جف و یوشیعی به‌خاطر حمایت سخاوتمندانه و تشویق‌های
 پایان‌ناپذیرشان.